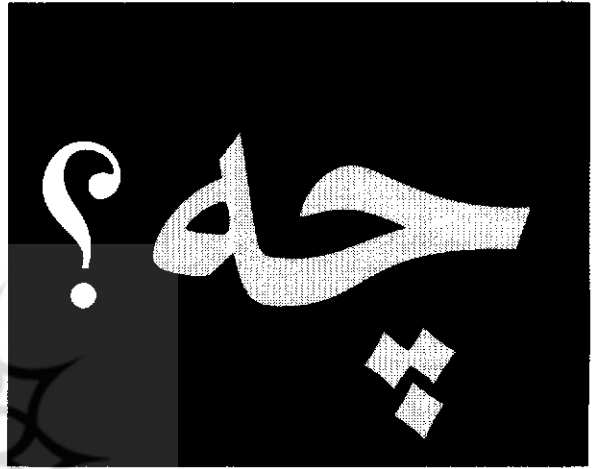


آموزش زبان فرانسه و ایجاد انگیزه در زبان آموز:

شرایطی در کلاس زبان، علاقه به آموختن را تقویت می کند؟



دکتر ژاله کهنمویی

دانشیار زبان فرانسه، دانشگاه تهران

۱۱

چکیده

نوجوانی که از سنین دوازده یا سیزده سالگی شروع به آموختن زبان خارجی می کند، آن طور که باید آماده پذیرش زبان بیگانه و نظام متفاوت با زبان مادری اش نیست. در مثلث آموزشی متشکل از زبان آموز، مدرس و آموزش زبان، چه کسی نقش اساسی تری ایفا می کند؟ چگونه می توان انگیزه مدرس را برای آموزش تقویت کرد؟ و نیز، مدرس چه باید بکند تا زبان آموز انگیزه و علاقه خود را نسبت به فراگیری زبان بیگانه از دست ندهد؟ این مقاله کوشیده است، به این سؤالات کم و بیش پاسخ دهد.

کلید واژگان: آموزش زبان - انگیزه - زبان آموزان - مثلث آموزشی

Résumé

La désaffection des classes de langue, le manque de motivation des apprenants sont des problèmes évoqués par les enseignants de FLE.

Dans ce triangle de la relation pédagogique quel est le rôle joué par l'enseignant?

L'adjectif de cet article est de présenter les conditions qui doivent être unies pour qu'une activité d'apprentissage en classe de français suscite la motivation des élèves.

Les Mots - clés

Motivation - relation pédagogique - Dédramatiser l'apprentissage - jeunes apprenants - le statut du français.

املائی آن سخت و گاهی غیرممکن به نظر می‌رسد. شاید همین دلیل نیز و برخی دلایل دیگر باعث می‌شوند که والدین ترجیح دهند، زبان انگلیسی را در دوره راهنمایی و متوسطه برای فرزندان خود انتخاب کنند.

آموزش زبان فرانسه در دوره ابتدایی و متوسطه

در نظام آموزشی ابتدایی و متوسطه بسیاری کشورها، زبان‌های خارجی در موفقیت دانش آموز برای ورود به دانشگاه اهمیت نسبتاً کم‌تری دارند؛ مگر در بعضی رشته‌های حقوق و بازرگانی بین‌المللی که در آن‌ها حتی دانستن دو زبان خارجی اجباری است. در باقی رشته‌ها، نقش اصلی را ریاضیات و زبان مادری ایفا می‌کنند و اگر هم زبان خارجی جایگاهی داشته باشد، انگلیسی حرف اول را می‌زند و زبان فرانسه در فاصله بسیار دورتری از آن قرار می‌گیرد. همین امر باعث می‌شود که مدرس زبان فرانسه نیز فاقد انگیزه لازم در آموزش باشد.

ولی انگیزه زبان آموز چه می‌شود؟ آن نیز تغییر کرده است. در حال حاضر، دیگر داوطلبان یادگیری زبان فرانسه آن گروهی نیستند که می‌خواهند خود یا فرزندشان از طریق این زبان، با فرهنگ غنی کشور فرانسه آشنا شوند، بلکه نیازهای تازه‌ای آن‌ها را به سوی زبان فرانسه می‌کشاند: نیازهای شغلی، مهاجرت، تلاش برای اخذ بورس تحصیلی و مانند آن. بدین معنی که انگیزه اصلی بیش‌تر نیاز است تا علاقه و اغلب این نیاز با برنامه‌های کُند دبیرستانی برطرف نمی‌شود و باید به کلاس‌های خصوصی، و حتی در مواردی، کلاس خصوصی فشرده متوسل شد.

جایگاه زبان آموز

در کشور ما، سنی که فرد آموختن زبان خارجی را آغاز می‌کند، یعنی به طور عام دوازده الی سیزده سالگی، مسلماً سن مطلوبی نیست. زیرا در این سن، نوجوان در مبارزه برای یافتن هویت خویش است؛ هنوز بچه‌تر از آن است که بتواند عدم امکان ارتباط برقرار کردن از طریق زبان خارجی تازه آموخته خود را بپذیرد. هنوز با بار نظام آموزشی زبان مادری و دیگر مواد درسی درگیر است که از او می‌خواهند، خود را با نظام آموزشی یک زبان تازه نیز تطبیق دهد و فرهنگ تازه‌ای را بپذیرد. تضاد بین نیاز به شناساندن خود در جامعه کوچک دوستان و هم‌کلاسی‌ها از یک سو، ارضای نیازها و خواسته‌های مدرسه و معلم در یادگیری زبان خارجی، آن‌هم به تعداد ساعات بسیار اندک در هفته از سوی دیگر، عامل از بین رفتن انگیزه در او و فاصله گرفتن از این زبان است. غالباً انتخاب زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و... انتخاب شخصی او نیست، بلکه پیروی از یک عادت یا

چه باید کرد که این رویارویی مدرس زبان و زبان آموز که برای دست یافتن به دانشی برتر، آن‌هم به زبانی بیگانه، در کلاس درس کنار هم قرار می‌گیرند، از یک عادت اجباری و بی‌انگیزه به یک فعالیت مناسب و دلپذیر تبدیل شود؟ در دوره‌ای که در زمینه آموزش زبان، نقش بازیگران اصلی این آموزش یعنی مدرسان زبان، تحول چشمگیری پیدا کرده است و همه ارتباطات جمعی به کمک معلم زبان آمده‌اند، چه باید کرد که محیط آموزش زبان با روحیه زبان آموز سازگار شود، آموخته‌های خارج از کلاس او را به کار گیرد و علاقه‌اش را به حضور در این محیط تشدید کند؟

مدرس زبان نیز همچون معلمان درس‌های دیگر، نقش ویژه‌ای در هدایت دانش آموز دارد: اوست که فعالیت‌های کلاسی، منابع درسی، مسیر آموزشی، و نحوه ارزش‌یابی را راهبری می‌کند. ژان هوسی^۱ در کتابی تحت عنوان «مثلث آموزشی»، می‌نویسد: «آموزش همچون مثلثی است، متشکل از سه عامل: آنچه آموخته می‌شود، مدرس و شاگردی که می‌آموزد»

این سه عامل که هوسی آن‌ها را مشخص کرده است، به طور مداوم تحت تأثیر عامل‌های گوناگون در حال تحول و تغییرند. در ایران و بسیاری از کشورها، هنگامی که سخن از زبان خارجی به میان می‌آید، بلافاصله افکار متوجه زبان انگلیسی می‌شود؛ زبانی که جنبه بین‌المللی دارد و تقریباً آگاهی به آن امری ضروری است. ولی وسایل جدید ارتباطات، گسترش صنعت جهانگردی، اینترنت، ماهواره، و کانال‌های متعدد تلویزیونی در دنیا باعث شده‌اند، اطلاعات همگانی وسعت پیدا کند و مردم شناخت دقیق‌تری در مورد هم‌نوعان خود و فرهنگشان در دورترین نقاط جهان به دست آورند. همین مسأله باعث علاقه افراد به آموختن زبان‌های غیر انگلیسی شده است؛ حتی زبان‌هایی که جنبه بین‌المللی ندارند و تسلط بر آن‌ها فقط در بعضی شغل‌ها کاربرد دارد و جزو دو سه زبان اول دنیا محسوب نمی‌شوند.

زبان فرانسه گرچه در مقایسه با زبان انگلیسی، حتی در بعضی موارد اسپانیولی، کشش کم‌تری دارد، ولی برای آن‌هایی که قصد سفر به کشورهای فرانسه زبان - که تعدادشان هم کم نیست - دارند، کارساز است. تصویری که زبان آموز از زبان فرانسه در ذهن خود می‌پرورد، اغلب در ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ کهن و اصیل این کشور است که شاید برای جوان امروزی و سوسه‌انگیز نباشد؛ جوانی که بیش‌تر گرایش به موسیقی، لباس و ارزش‌های آمریکایی دارد. این زبان با دنیای بسیاری از زبان‌آموزان بیگانه است: زبانی است زیبا، ولی دشوار. (اما آیا زبان آسان هم وجود دارد که در مدتی کوتاه بشود آن‌را آموخت؟)

یادگیری زبان فرانسه به خاطر دستور زبان، تلفظ و قواعد

عوامل خانوادگی، اجتماعی یا اقتصادی بر او وارد می‌آورند، جبران کند.

حال می‌رسیم به انگیزه معلم پر مسؤولیت! اگر انگیزه دانش‌آموز مسأله اساسی در آموزش زبان است، انگیزه معلم هم به همان اندازه اهمیت دارد. چه چیزی او را به انتخاب شغلی که دارد، واداشته است؟ علاقه‌اش و آرزوی تقسیم این علاقه با جوانان؟ اجبار یا نیاز؟ او نیز داستان زندگی خودش را دارد و با مسائل بیشمار و مسؤولیت‌های فراوان در قبال خانواده مواجه است. او نیز انتظاراتی از اطرافیان، والدین، مدرسه و جامعه دارد که در صورت برآورده شدن حداقل بخشی از آنها، انگیزه‌اش در آموزش آن زبان تقویت می‌شود.

چنانچه انگیزه‌ای که در او به وجود آمده است، تقویت شود، اولین انتظاری که از معلم می‌رود، ایجاد محیط دوستانه در کلاس و جلب اعتماد دانش‌آموز است؛ محیطی سرشار از صحبت، تعاون، همکاری و رقابت سالم. در مرحله بعد، شاخص‌های دیگری مدنظر قرار می‌گیرد.

به سوی آموزش مطلوب زبان

«یکی از شاخص‌های اساسی آموزش، حفظ اعتبار مدرس در کلاس درس است.»^۱ او خود می‌تواند، عامل به وجود آمدن این ارزش و اعتبار باشد؛ بدین معنی که بین آنچه می‌گوید و آنچه عمل می‌کند، هماهنگی به وجود آورد. به عبارت بهتر، نخست خود را خوب بشناسد و سپس تصویری شایسته از خود به زبان‌آموز بدهد. مسلماً او نیز دارای شخصیت، خواسته‌ها و انتخاب‌هایی است که باعث می‌شوند، علاقه بیش‌تری به بعضی نوآموزان نشان دهد. ولی باید بداند که کلاس درس محل تصفیه حساب نیست و این جا است که می‌تواند رفتار و منش خود را در کلاس درس، و ارتباطش را با آموزش و زبان‌آموز به طور منطقی حفظ کند.

اگر اهمیت آموزش زبان کم‌تر از دیگر مواد درسی است، مدرس می‌تواند در آموزش یک زبان بیگانه، برگ‌های برنده‌ای به آن بدهد: «زبان را وسیله‌ای برای شناخت خویشتن، شناخت دیگران و شناخت فرهنگی متفاوت ارائه کند. او، بیش از آن که جنبه‌های منفی یک فرهنگ بیگانه را، در آموزش زبان، برشمرد، باید جنبه‌های مثبت آن فرهنگ را مطرح سازد تا از همان ابتدا، بدینی زبان‌آموز را برانگیخته نکند.»^۲ برخی از معلمان نسبت به مردم‌کشوری که زبان آن را تدریس می‌کنند، کینه می‌ورزند. این کینه را نباید در ابتدای آموزش زبان به دانش‌آموز منتقل کنند؛ چون در این صورت تلاش خود را بی‌ثمر کرده‌اند. مدرس زبان باید مدام تأکید کند که هر فردی صلاحیت و

حتی یک اجبار است.

از طرف دیگر، نوجوانی که از کودکی در خارج از محیط مدرسه، با یک زبان خارجی آشنا شده است، آموزش آن زبان را در مدرسه، ناقص و ضعیف می‌پندارد. همچنین، در کلاس زبان مدرسه، دانش‌آموزان با سطوح زبانی متفاوت نسبت به یکدیگر، در کنار هم قرار می‌گیرند و هر کدام در برخورد با این زبان تازه، برداشت شخصی ناشی از آموخته‌های فردی خود را دارند. متفاوت بودن سطح دانش زبانی نوجوانان، تلاش معلم را در کلاس مشکل‌تر می‌کند و موانع تازه‌ای را در تطبیق این تلاش با نیازهای برنامه‌های درسی و امتحانات به وجود می‌آورد.

تأثیر وسایل جدید ارتباطی

امروزه، اکثر جوانان به نوعی با وسایل صوتی و تصویری مدرن سروکار دارند و همین می‌تواند، بهترین انگیزه برای یادگیری زبان خارجی باشد تا پیام‌های دریافتی را بهتر و صحیح‌تر درک کنند؛ گرچه پراکندگی، تعدد و گوناگونی این وسایل گاهی چنان آن‌ها را به خود مشغول می‌دارد که از اصل مطلب یعنی فهم زبان این وسایل، دور می‌افتند. روشن است که در کنار تنوع این وسایل، کتاب و جزوه آموزشی هیچ نوع جذابیتی برایشان پیدا نمی‌کند. در واقع، مدرس با وسایل آموزشی ساده خود در رقابت با یک سلسله ابزار بیرون از مدرسه قرار دارد: تلویزیون، اینترنت، بازی‌های ویدیویی... او با دانش‌آموزی مواجه است، بی تفاوت به آموزش مدرسه‌ای که به زحمت می‌توان متقاعدش کرد، مدرسه و کلاس درس محل دست‌یابی به کشفیاتی تازه و عمیق است. بی‌شک زبان‌آموزی که اطلاعات خارج از مدرسه را با زبان خارجی ناقص خود-ولی با علاقه-به دست آورده است، انتظارات تازه‌ای دارد که آنچه در برنامه‌های درسی و وسایل آموزشی زبان خارجی در کلاس درس به او پیشنهاد می‌شود، جوابگویشان نیست.

جایگاه مدرس

در جوامع امروز، معلم چهره دیگری دارد: از سویی آن جذبه سابق را از دست داده است و دیگر شاگردان به راحتی همه گفته‌هایش را نمی‌پذیرند و از سوی دیگر، انتظارات بیش‌تر اطرافیان روی دوش او سنگینی می‌کند. والدین به خاطر کار بیرون از منزل، وقت کم‌تری را صرف فرزندانشان می‌کنند و در نتیجه، توقع دارند معلم این کمبود را جبران کند.

جامعه نیز انتظاراتی از او دارد و می‌خواهد که معلم نه تنها فرهنگ و نظام ارزش‌های درست را به شاگرد انتقال دهد، بلکه بتواند تضادهای شخصیتی او را نیز از بین ببرد و آسیب‌هایی را که

توان آموختن یک زبان دیگر، تجزیه و تحلیل فرهنگی دیگر، و ایجاد ارتباط با انسان‌هایی از سرزمین‌های دیگر را دارد و خود نیز باید بداند:

«زبان‌آموز زمانی بهتر و بیش‌تر می‌آموزد که بتواند:

۱. مفهومی به محیط آموزشی خود بدهد (در ایجاد محیط آموزشی تعاملی موفق باشد).
۲. با توسل به یک راهبرد فردی به مهارت شناخت زبان بیگانه دست یابد.
۳. قادر به تجزیه و تحلیل راهبرد مذکور باشد.
۴. مهارت یادگیری زبان را در خود با مهارت‌های دیگر ارتباط دهد.
۵. اطمینان حاصل کند که چیزی آموخته است»^۵

تکیه بر آموخته‌ها به جای تأکید بر کمبودها

تکیه بر استعداد‌های زبان‌آموز، بهترین مشوق برای اوست. این‌که به او بفهمانیم، همان مهارت و تلاشی که در آموختن زبان مادری خود به خرج داده، برای یادگیری یک زبان بیگانه کافی و ضروری است، قدم بزرگی در ایجاد انگیزه در او برداشته‌ایم. بیش‌تر باید به آنچه که دانش‌آموز به آن قادر است، تکیه کرد و آن نکات مثبت را در نظرش برجسته جلوه داد، تا اشاره به عدم علاقه یا عدم انگیزه‌اش. «جوینا شدن نظر زبان‌آموز در مورد این‌که چه نوع فعالیت‌های کلاسی را برای آموزش زبان ترجیح می‌دهد نیز، راه مناسبی برای جلب توجه و علاقه او به کلاس است: تشکیل گروه‌های دو نفری یا بیش‌تر در کلاس درس و واداشتن زبان‌آموز به همکاری، تعاون، تقسیم دانسته‌ها به جای ایجاد رقابت بین آن‌ها، بهره‌بردن از تجربه‌های خارج از کلاس زبان‌آموزان، از جمله روش‌های کاربرد آموزش زبان است. طی آماده کردن یک کار جمعی یا گروهی، باید همه دانسته‌ها ردوبدل شوند. در این تبادل نظرها، زبان فقط یک وسیله است و بیش‌تر از آن‌که آموخته‌های زبانی مدنظر باشند، دانسته‌ها و ابتکارات شخصی مطرح است.»^۵

ایجاد انگیزه و حفظ تداوم آن

زبان فرانسه، علاوه بر زبان تحقیق، سیاست، گردشگری و... زبان فناوری هم هست که در نقاط مختلف جهان به آن تکلم می‌شود. در نتیجه، در سفر و در شغل‌های آینده، دانستن آن ضروری است. زبان‌آموز را باید از این امر آگاه کرد. همچنین، برای ایجاد انگیزه در زبان‌آموز، باید کلاس زبان فرانسه را به محیطی تبدیل کرد که در آن، زبان‌آموز احساس کند، آنچه می‌آموزد بیش‌تر از آنچه تصور می‌کرد، برای او ارزشمند است و به دردش می‌خورد.

کلاس زبان فرانسه می‌تواند یک مکان دلپذیر و قابل اعتماد باشد؛ مکانی که در آن، زبان‌آموز با بازی‌های آموزشی آشنا می‌شود، می‌خندد، یاد می‌گیرد، تقسیم کار می‌کند و سعی دارد به همراه هم‌کلاسی‌هایش، ارزش‌های انسانی را به بحث بکشد. به عبارت دیگر، می‌باید ارزش‌های عاطفی چنین مکانی را برای او روشن ساخت.

از نظر یادگیری نیز، زبان‌آموز را می‌توان از همان ابتدای آموزش با وسایل آموزشی، از جمله: جزوه، نوارهای سمعی و بصری، تست‌های گوناگون خودآموز، و نیز طرز وارد شدن به سایت‌های آموزش زبان فرانسه آشنا کرد. چنین برخوردی مروج نوعی خودآموزی است و در این صورت، مدرس فقط برای راهنمایی و توضیح بعضی بخش‌ها زبان‌آموز را یاری می‌دهد. همچنین، ارزش‌یابی باید طوری باشد که دانش‌آموز را دل زده نکند و خود او نیز بتواند، همین ارزش‌یابی را در مورد دانسته‌های خویش انجام دهد.

آشنا کردن زبان‌آموز با آنچه به طور مستقیم با آموزش زبان و فرهنگ مرتبط نیست، ولی به طور غیر مستقیم بسیاری چیزها را به او می‌آموزد، مقایسه کردن مطالب دستوری زبان بیگانه با زبان مادری، به طوری که این امکان را به زبان‌آموز بدهد که از خلال زبان بیگانه با نکات مختلف زبان مادری نیز آشنا شود و بتواند سازوکار دو زبان را مقایسه کند، از جمله روش‌های مؤثر آموزش زبان است.

شکست زبان‌آموز در اجرای یک فعالیت کلاسی، می‌تواند ناشی از درک نادرست دستورالعمل‌ها باشد؛ آن‌هم فقط به این دلیل که نمی‌داند هدف این آموزش چیست و مدرس چه انتظاراتی از او دارد. پس چه بهتر که فعالیت‌هایی را در کلاس اجرا کنیم که همگی دارای معنی و مفهوم باشند و زبان‌آموز را متقاعد و علاقه‌مند کنند. زیرا انجام هر فعالیتی نیاز به علاقه دارد و آموخته‌های صحیح زبان‌آموز ضامن انجام آن است. اگر این فعالیت‌ها درست سازمان‌دهی شوند و پویایی خود را دارا باشند، ضامن موفقیت زبان‌آموز خواهند بود.

کافی نیست که به زبان‌آموز بگوییم، در فعالیت‌های کلاسی شرکت کند تا او را به محیط کلاس علاقه‌مند کنیم. اگر مدرس خواهان شرکت دانشجویی در فعالیت‌های کلاسی است، باید خود را کنار بکشد و او را در موقعیتی قرار دهد که به ناچار به عضوی فعال تبدیل شود. در این راستا، می‌توان اداره بخشی یا کل یک فعالیت گروهی را به او سپرد.

گاهی بازی‌های آموزشی به مراتب بازدهی بهتری دارند تا کلاس درس یا حتی کلاس مکالمه. یک بحث گروهی که خوب تنظیم شده باشد و به شرکت همه زبان‌آموزان نیاز داشته باشد، به مراتب بازدهی بیش‌تری دارد تا یک تمرین فردی که در آن،

شود، باز هم چندان ساده نیست که مدرس، هر قدر هم آگاه و در کار خود ماهر باشد، بتواند رابطه پیشین معلم و زبان آموز را به کلی زیر و رو کند، و انگیزه آفرینی را در زبان آموز تضمین نماید. تغییر دادن پیش داوری های زبان آموز نسبت به زبانی که می آموزد، چندان ساده نیست و مدارس اغلب در نقش خود منزوی و با مشکلات بسیاری مواجه است: محیط کار، برنامه های درسی، کمبود وسایل جدید آموزشی، انتظارات اولیا و خود زبان آموز. انتقال معلومات به زبان آموزی که به پذیرش آن علاقه نداشته باشد، کار دشواری است.

در این جا لازم به یادآوری است که نحوه آموزش را باید متحول کرد و استقلال بیش تری به زبان آموز داد: استقلال در انتخاب ابزار آموزشی، استقلال در نحوه ارزش یابی، استقلال در فراگیری خارج از کلاس و عرضه این آموخته های جنبی در کلاس زبان. زیرا در نهایت، زبان آموز و مدرس هر دو می دانند که آموزش زبان پشت در کلاس درس متوقف نمی شود.

زبان آموز خود به تنهایی کار می کند و بقیه منتظر نوبتشان هستند و در انتظار رسیدن نوبت - که گاهی هم در کلاس های پرجمعیت این نوبت هرگز نمی رسد - جواب را آماده می کنند.

فعالیت هایی که الزاماً روی دشواری های درسی متمرکز نمی شوند، ولی به زبان آموزان امکان می دهند که با حل یک مشکل و انجام یک تمرین شفاهی، خود را آماده کاربرد عملی زبان کنند، صریحاً زبان آموزان را با دشواری های زبانی که گرفتارشان هستند مواجه می کنند.

انتخاب روش های ارزش یابی مناسب، تضمین کننده موفقیت زبان آموز در پایان دوره آموزشی است.

همه آشنایی روش های ارزش یابی با محتوای درس ها و آنچه زبان آموز طی سال آموخته، ضروری است. برای ایجاد انگیزه لازم در زبان آموز، نه تنها باید خلاها را ارزش یابی کرد، بلکه امتیازات و اطلاعات کسب شده و آنچه را که مثبت است نیز، ارزش یابی نمود و باید زبان آموز با نحوه ارزش یابی و نمره دادن مدرس در امتحان کاملاً آشنا باشد.

منابع

1. HOUSSAYE, Jean. Le triangle pédagogique, Berne, Peter Lang, 1988, p.30.
2. PELPEL, P. Se former Pour enseigner Paris, Dunod, 1993
3. ABERNOT, Y. des méthodes d'évaluation Scolaires, Paris, Bordas, 1988.
4. DEVELAY, M. De l'apprentissage à l'enseignement. ESF.1992, p.8.
5. CARDINET, J. Pour apprécier le travail des élèves, Genève, De Boeck, 1986
6. BACHELARD, G. L'a formation de l'esprit scientifique, vrin, 1967. p. 18.

نتیجه

گاستون باشلار، منتقد و دانشمند معروف فرانسوی زبان در کتابش تحت عنوان «تکوین اندیشه علمی»^۶ می نویسد: «من همیشه از این که معلمان نمی فهمند که شاگرد نمی فهمد، تعجب می کنم. آن ها تصور می کنند، اندیشه نوآموز مثل یک درس از صفر شروع می شود و چنانچه نکته به نکته مطلب بیان شود، به همان سادگی نیز در ذهن او جا می گیرد. غافل از این که نوجوان هنگام ورود به کلاس مثلاً درس فیزیک، ذهنش مملو از افکار تجربی است که به مرور، بر اثر تجربه های خارج از کلاس درس، وارد اندیشه و فکر او شده است درست مثل این که شما بخواهید به زور یک قطعه چوب را در آب فروبرید و آن تکه چوب مقاومت کند.»

ذهن نوجوان نیز جز این نیست و در برابر آنچه به او می آموزند، مقاوم است. پس باید به مرور و با توسل به روش های مختلف، ذهن او را آماده پذیرا شدن یک فرهنگ، یک زبان و یک نظام دیگر کرد. البته هرچه سن زبان آموز، در ابتدای آموزش کم تر باشد، این فراگیری آسان تر و سریع تر انجام می گیرد و تداوم بیش تری پیدا می کند. پس چه بهتر که کودکان، همزمان با یادگیری زبان مادری نوشتاری، آموختن یک زبان خارجی را نیز آغاز کنند. در این صورت، در سنین بالاتر آمادگی بیش تری برای پذیرفتن این زبان خارجی، این فرهنگ و این نظام بیگانه و متفاوت خواهند داشت.

ولی اگر همه این مسائل نیز از جانب والدین و مسئولان حل